

زَرَق، زَرِیق، رزِیق، و آسیای آن : زَرَق یکی از آبادیهای باستانی جنوب شهر مرو بوده که به سه سبب شهرت بسیار یافته است. اول آن که در کنار این آبادی آسیایی قرار داشته که یزدگرد سوم ساسانی در آن کشته شده. دوم وجود بخش آب رود مرو در جوار آن بوده (بنگرید به فصل دوم)، و سوم اطلاق نام این شهر بر یکی از چهار نهر مهمی بوده است که به شهر مرو و پیرامون آن آب می‌رسانده‌اند (بنگرید به نهرزریق در فصل سوم). بدین سبب نام آن به صورتهای مختلف (زرق، زریق و رزیق) در منابع مختلف تاریخی، جغرافیایی و ادبی آمده است.

فردوسی در شرح کشته شدن یزدگرد ساسانی از این محل با عنوان زرق و آب زرق نام برده است (شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۹، پادشاهی یزدگرد، ابیات ۴۷۸ و ۴۸۰، نیز بنگرید به سطور بعد).

یعقوبی در نیمه دوم سده سوم.ه/نهم.م/ زرق را یکی از چند رستاق مرو شمرده است (البلدان، ص ۵۵)، مؤلف حدود العالم در نیمه دوم سده چهارم.ه/دهم.م/ زرق و چند شهر و شهرک دیگر مرو را «شهرکهایی خرد و بزرگ، از عمل مرو» خوانده (ص ۹۴) و اصطخری در همان قرن به وجود بخش آب مرو چنین اشاره کرده است: «و پخش آبها از دیه زرق برخیزد» (مسالك و ممالك، ص ۲۰۷). ابن حوقل هم ضمن یادآوری این نکته که «تقسیم گاه آب در قریه زرق است» (صورت الارض، ص ۱۷۰) افزوده که «یزدگرد پادشاه ایران در آسیاب زرق واقع در مرو کشته شد» (همان، ص ۱۷۱). سمعانی مروزی در سده ششم.ق/ دوازده.م/ درباره این آبادی نوشته است: «زَرَق از قراء مرو، در شش فرسخی بالای آن است. از مردی اهل زرق، یعنی کسانی که با شعبده اموال دیگران را می‌گیرند، حکایت شده است که او انبانی داشت که آلات زرق خویش را در آن می‌نهاد. چون به این قریه رسید از نام آن پرسید، به او گفته شد که زرق است. پس منصرف شد و گفت: این جا زرق در یک قریه است و آنبان زرق من پیش آن رسوا خواهد شد». سمعانی افزوده که قتل یزدگردبن شهریار، آخر ملوک عجم، در سال ۳۱، سال هشتم خلافت عثمان، در این قریه روی داد (/نسب، ج ۳، ص ۱۶۳).

اما همو از محل دیگری در مرو به نام «زَرِیق» هم نام برده، که متفاوت با زرق است (← رزِیق در فصل نهم). یاقوت حموی نیز همانند سمعانی «زَرَق» را دیهی از مرو خوانده، که در آن جا یزدگرد آخرین پادشاه ایران کشته شد (معجم البلدان، ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۶۱۹). وی رزِیق را هم جداگانه معرفی کرده است (← رزِیق). به سبب شهرتی که زرق داشته، حتی بعد از ویرانی مرو توسط مغولان، حمدالله مستوفی باز به معرفی آن پرداخته و در باب قتل یزدگرد شعری عربی از «نافع ابن أسود تمیمی» آورده، که در آن نام محل «زریق» ذکر شده است:

و نحن قتلنا یزدجرد ببعجة من الرعب اذولی الفرار و غارا
قتلناهم فی حربة طحت بهم غداة الزریق اذ ازاد خوارا
(نزهة القلوب، ص ۲۱۶).

بنابراین تردیدی نمی‌ماند که نام اصلی این روستا زرق و نهر منسوب به آن زریق بوده است، نه زرق و رزِیق. اما چون کویی بزرگ واقع بر کنار این نهر را (در نزدیکی شهر مرو) رزِیق می‌خوانده‌اند (بنگرید به رزِیق در فصل نهم، و زریق در فصل سوم) در قرون بعد قریه زرق را هم گاه زریق و رزِیق و زرق هم خوانده و نوشته‌اند. در اسرار/التوحید از قول شیخ ابوسعید (زمانی که در مرو بوده) از وجود خانقاهی در رزِیق یاد شده است (ج ۱، ص ۲۵۱) و مصحح (دکتر شفیع کدکنی) در این باره ذیل رزِیق آورده است: «نهری بوده است در مرو و در کنار آن محله ای بسیار بزرگ به همین نام، که مسجد آدینه کهن و سرای احمد بن حنبل در آن جا بوده است... یزدگرد شهریار، آخرین پادشاه ساسانی، در آسیابی که با آب همین رزِیق می‌گردید کشته شد»

(همان ، ج ۲، ص ۷۴۶). در حالی که احتمال می‌رود این کوی رزیک متفاوت با قریه زرق (محل کشته شدن یزدگرد) یا نهر زریق بوده باشد.

ظاهراً تبدیل نام زرق و زریق به رزق و رزیک از حدود سده پنجم.ه/ یا زده.م/ صورت گرفته است، هرچند که در سده‌های بعد بعضی آن را زریق و بعضی دیگر رزیک خوانده‌اند (بنگرید به نهرزریق در فصل سوم). بارتلد از قول یاقوت حموی نهر مورد نظر را رزیک خوانده و فاصله مبدأ آن تا شهر مرو را ۶ فرسنگ نوشته است (بنگرید به آبیاری در ترکستان، ص ۷۰) اما لسترنج از قول یاقوت یادآور شده که بعضی به اشتباه آن را زریق می‌گویند (بنگرید به جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۴۲۴). حافظ ابرو هم در سده نهم.ه/ پانزده.م/ این رود را رزیک خوانده است (جغرافیای تاریخی خراسان، ص ۳۰).

«ژوکوسکی» و به تبع وی «بارتلد» به استناد منابع و تحقیقات میدانی، محل بخش آب رود مرو و شهرک زرق را با خرابه های ترکمن قلعه انطباق داده‌اند (بنگرید به تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۷۹؛ و آبیاری در ترکستان، ص ۷۰). با توجه به این که ترکمن قلعه در فاصله ۲۰ کیلومتری جنوب شهر بایرامعلی و ۲۴ کیلومتری مروقدیم، در حاشیه راست رود مرغاب واقع است (بنگرید به ترکمن قلعه در همین فصل) حدس بارتلد و پروفیسور ژوکوسکی صائب است. بنابراین محل روستا یا شهرک زرق معلوم و مشخص است، هر چند که از خود آن شهر تاریخی اثری نیست (برای آگاهی بیشتر بنگرید به ترکمن قلعه). اما اطلاعات مربوط به آسیای زرق به شرح زیر است.

آسیای زرق : فردوسی ذیل «پادشاهی یزدگزد» و شرح کشته شدن او در آسیای مرو (شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۹، ابیات ۴۷۸ تا ۶۸۰) چنین از واقعه یاد کرده است :

همی تاخت جوشان چو از آبر برق	یکی آسیا بُد بر آن آبِ زرق
فرود آمد از باره شاه جهان	ز بد خواه در آسیا شد نهان
سواران به جستن نهادند روی	همه زرق ازو شد پر از گفتگو
کنون آسیایی پیامدش بهر	زنوش فراوان فزون بود زهر
گشاد آسیابان در آسیا	به پشت اندرون بار و لختی گیا
فرومایه‌ای بود خسرو به نام	نه تخت و نه گنج و نه تاج و نه کام
خور خویش زان آسیا ساختی	به کاری جز این خود نپرداختی
چو بشنید «ماهوی» بیداد گر	سخنها کجا گفت او را پسر
چنین گفت با آسیابان که خیز	سواران ببر خون دشمن بریز
چو بشنید ازو آسیابان سُخُن	نه سردید از آن کار پیدا نه بُن
سواران فرستاد ماهوی زود	پس آسیابان به کردار دود
بشد آسیابان دو دیده پر آب	به زردی دو رخساره چون آفتاب

بر شاه شد دل پر از شرم و باک	رخانش پر آب و دهانش چو خاک
یکی دشنه زد بر تهیگاه شاه	رها شد به زخم اندر از شاه آه
کجا ارج آن کشته نشناختند	به گرداب زرق اندر انداختند

در این جا فردوسی با ایهام از اندراب و غرق سخن رانده است. اندرابه آبادی واقع در دو فرسنگی جنوب مرو، میان ده زرق و مرو بوده، چنان که سلطان سنجر بعدها در همان محل کوشکهایی ساخته است (بنگرید به اندرابه در همین فصل). غرق هم نام محلی در سه فرسنگی شمال مرو، مشهور به مرو کهن بوده، که آب در آن جا پشت بندی جمع می شده و بعد به ریگ فرو می رفته است (بنگرید به مرو کهن، غرق در فصل چهارم). ابیات مزبور چنین است:

بیت ۶۵۶:

چو شب روز شد مردم آمد پدید	دو مرد گران مایه آن جا رسید
از آن سوگواران پرهیزگار	بیامد یکی بر لب جویبار
تن او برهنه بدید اندر آب	بشورید و آمد هم اندر شتاب
چنین تا در خان راهب رسید	بدان سوگواران بگفت آنچه دید
که شاه زمانه به غرق اندرست	برهنه به گرداب زرق اندر است

آسیای مزبور در کنار ده زرق و محلی که آب رود مرو میان محلات شهر تقسیم می شده (بخشآب) واقع بوده است (تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۷۹؛ آبیاری در ترکستان، ص ۷۹؛ جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۴۲۷؛ آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۱۳۳؛ نیز بنگرید به نهرزریق در فصل سوم).